

جوان، انتخاب هدفی بزرگ

امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «کسی که شرافت باطنی و گوهر انسانی خود را بشناسد، این شناسایی، او را از پستی‌هایش مصون خواهد داشت...»



مقدمه

امیرالمومنین علی (ع) می‌فرماید: «کسی که شرافت باطنی و گوهر انسانی خود را بشناسد، این شناسایی، او را از پستی‌هایش مصون خواهد داشت (1) پس برای جلوگیری از سقوط و تباهی دنیا و آخرت، می‌بایست جوانان استعداد‌های معنوی و لیاقت‌های روحی خود را بشناسند و برای نیل به خوشبختی و سعادت ابدی و این که انسان واقعی باشند و به مدارج کمال روحانی نایل شوند تصمیم قطعی بگیرند؛ و با کمک قرآن و اهل بیت هدف زندگی را بیابد. پیشینه‌ی انتخاب هدف در تمام ملت‌ها از آغاز خلقت بوده است، بسیاری از انسان‌ها مخصوصاً دولت‌ها، مذهب‌ها، کشورهای اروپایی هدف را قدرت و پول و... می‌دانند در صورتی که همه این‌ها فنا پذیر و آخر تمام می‌شود.»

گفتار اول: هدف جوان

رابطه دین و جوان:

این بحث در دنیای امروز بسیار حائز اهمیت است که جوان با دین پیوند و ارتباطی جدا نشدنی دارد؛ سؤالی که مطرح می‌گردد، این است که این پیوند چگونه پیوندی است؟ این پیوند لازم است که ماندگار باشد یا این پیوند یک زمان خاصی دارد و بعد از آن زمان معین، پیوند دیگر وجود ندارد؛ مثل پیوند ازدواج که انسان تا جوان است و آن شور و اشتیاق و آن تحرکات را دارد و قوه شهوت و میل جنسی در وجودش هست گرایش به ازدواج دارد؛ و یا پیوند باید بین جوان و دین پیوندی عمیق و همیشگی باشد، مانند پیوند فرزند و مادر که هیچ وقت قطع شدنی نیست و نخواهد بود. سؤال دیگری که در این رابطه بسیار حائز اهمیت می‌باشد، این است که روح یک جوان به خودی خود چنین گرایشی به دین دارد و عوامل بیرونی ممکن است او را در این امر سوق دهد و یا باید علاقمندی به دین را با تشویق و تبلیغ در جوان ایجاد کرد. برای روشن شدن این موضوع باید به مراحل زندگی انسان توجه نمود تا جایگاه جوانی را در این مراحل پیدا کنیم.

مراحل سه گانه زندگی:

هر انسانی در زندگی خود سه مرحله را طی می‌کند: کودکی، جوانی، پیری.

هر کدام از این مراحل اقتضائات و محدودیت‌های خود را دارد. مرحله کودکی که از بدو تولد است تا زمان نوجوانی. از کودک کارهای سطحی و بچه گانه و ابتدایی انتظار دارند. هیچگاه از یک کودک توقعات یک جوان رشید و یا یک فرد مسن را ندارند. مرحله دوم، مرحله جوانی است. اگر جوان عالی و بلند همت بوده و هدفش مبارک و مقدس باشد، معلوم می‌شود که معنای جوانی‌اش را خوب درک کرده و جوانی را محترم و مغتنم شمرده است. امیرمؤمنان (ع) خطاب به فرزندشان می‌فرماید: «...؛ پسرم بدان تو برای آخرت آفریده شده ای، نه دنیا؛ برای رفتن از دنیا نه پایدار ماندن در آن؛ برای مرگ، نه زندگی جاودانه در دنیا»؛ از فرمایش امام می‌توان برداشت کرد که هدف باید متناسب با مقصد باشد؛ یعنی اگر مقصدی همچون قیامت با آن عظمت و بزرگی است، هدف نیز باید به همان اندازه بزرگ و بلند باشد. این مسئله به تجربه ثابت شده است که هر چه مقصد و هدف انسان والاتر باشد، انتخاب‌های او نیز همین گونه خواهد بود. انتخاب باید خوب باشد و گرنه انسان آن تلاشی را که باید بکند، انجام نمی‌دهد و کم کاری می‌کند و به هر بهانه ای برای عدم تلاش متوسل می‌شود و اگر هدف والا و انتخاب مقدس باشد، فطرت جوان و نشاط و تحرک جوان او را به سوی هدفش سوق می‌دهد و کمی و کاستی‌ها را با عاقبت اندیشی که انجام داده، جبران خواهد کرد.

هدف جوان متناسب با شأن و منزلت او:

هدف و انتخاب جوان و هر انسانی که تعیین کننده سعادت و یا شقاوت اوست و زندگی او وابسته به هدفش است، باید متناسب با شأن و منزلت او باشد. اگر جوان هدف و غایت انتخابش را دنیا و ارزش‌های دنیوی قرار دهد، جز محدودیت و سرگرمی لغو و بیهوده چیزی ندارد. این مطلب را خداوند در قرآن نیز تأیید می‌کند: «...؛ وَ مَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوَ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ»؛ خداوند می‌فرماید: «...؛ این زندگی دنیا جز لهو و لعب چیزی نیست و زندگی واقعی، سرای آخرت است؛ اگر آن‌ها می‌دانستند»؛ به معنای کارهایی است که دارای یک نوع نظم خیالی برای یک هدف بی فایده و بوج می‌باشد. (4) قرآن می‌فرماید که زندگی دنیا سرگرمی و بازی است، مردمی جمع می‌شوند و به اوهامی دل می‌بندند و بعد از چند روزی پراکنده می‌شوند و زیر خاک پنهان می‌گردند و سپس همه چیز به دست فراموشی سپرده می‌شود. اما هدف والای جوان باید آخرت باشد؛ چرا؟ چون آخرت جایی است که انسان با کمالات حقیقی و واقعی که از راه ایمان و عمل صالح بدست می‌آورد، زندگی می‌کند. زندگی‌ای که درد و فنا و شقاوت در آن راه ندارد؛ و نیز امیرمؤمنان (ع) کمتر بر منبری می‌نشست که پیش از سخن این عبارت را نفرماید: «...؛ ای مردم؛ از خدا بترسید، هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا به بازی بپردازد و او را به حال خود وا

نگذاشته‌اند تا خود را سرگرم کارهای بی ارزش نماید و دنیایی که در دیده‌ها زیباست، جایگزین آخرتی نشود که آن را زشت می‌انگارند و مغروری که در دنیا به بالاترین مقام رسیده، چون کسی نیست که در آخرت به کمترین نصیبی رسیده است (5& raquo:). از این فرمایش علاوه بر کلام خداوند در سوره مبارکه عنکبوت هم به روشنی فهمیده می‌شود که اگر جوانی با آن هم استعداد و ظرفیت و شور و قوه و بنیه هدف‌والای خود را دنیا قرار دهد، جز سرگرمی و پوچی و در نهایت شقاوت چیزی بدست نخواهد آورد.

دنیا هدف جوان نیست:

ما دنیا را نفی نمی‌کنیم و آن را بی ارزش و فاقد فایده نمی‌دانیم؛ حرف ما این است که برای هدف و انتخاب دنیا هدف عالی و نهایی نیست و نخواهد بود و لیکن همین دنیا پلی برای آخرت و هدف برتر و والاتر یک انسان و جوان پر از استعداد و شور خواهد بود. امیرمومنان (ع) درباره توجه به فنا پذیری دنیا و این که دنیا را نمی‌توان هدف و انتخابی بزرگ برای یک جوان دارای کمال دانست، می‌فرماید: «كُلُّ مَعْدُودٍ مُتَقَضٌ وَ كُلُّ مُتَوَقَّعٍ آتٍ» (6& raquo). هر چیزی که شمردنی است که دنیا نیز از آن شمردنی‌هاست، پایان می‌پذیرد و هر چه را که انتظاری می‌کشیدی خواهد رسید. این فرمایش امام نشان می‌دهد هدف جوان نباید به یک امری که خود پایان می‌پذیرد، تعلق گیرد، بلکه هدف باید ماندگار و بی نهایت باشد که دنیا مقدمه ای برای رسیدن به آن است و استفاده از آن برای هدف و انتخابی والاتر هیچ عیب و نقصی ندارد. داستانی نقل می‌کنند که در نهج البلاغه هم آمده است، این داستان تأکید بر این دارد که امیرالمومنین (ع) دنیا را به چشم هدف و یک انتخاب برتر نمی‌دیدند، بلکه مانعی برای اهداف عالی خود می‌پنداشتند. «ضَرَّارٌ بَيْنَ ضَمْرِهِ ضَيَابِيٌّ» (7& raquo); از یاران امام است که قصد سفر به شام را کرده بود. وقتی وارد شهر شام شد به علتی قصد دیدار معاویه را کرد، بعد از احوال‌پرسی هر دو طرف از همدیگر، معاویه که خود واقف بر عظمت و ولایی مقام و مرتبت امام بود از او در مورد حالات امام پرسید، ضرار هم زمان را غنیمت شمرد و اینگونه حال امام را برای معاویه ترسیم کرد، گفت: امام را در حالی دیدم که شب، پرده‌های خود را افکنده بود و در محراب ایستاده، محاسن مبارک را بدست گرفته چون مار گزیده به خود می‌پیچید و می‌گریست و می‌گفت: «ای دنیا! ای دنیای حرام! از من دور شو؛ آیا برای من خودنمایی می‌کنی؟ یا شیفته من شده‌ای تا روزی در دل من جای‌گیری؟ هرگز مباد! غیر مرا بفریب، که مرا در تو هیچ نیازی نیست، تو را سه طلاقه کرده‌ام، تا بازگشتی نباشد؛ دوران زندگانی تو کوتاه، ارزش تو اندک و آرزوی تو پست است، آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و عظمت روز قیامت! (7& raquo)

معنای انتخاب جوان با منزلت او:

سؤالی مطرح می‌گردد این که معنای این که بیان شد هدف و انتخاب جوان باید متناسب با شأن و منزلت او باشد یعنی چه؟ منزلت و مقام انسان و جوان را می‌شناسد؛ شود در قرآن کریم مشاهده نمود، آنجا که خداوند متعال انسان را خلیفه خود بر روی زمین می‌داند. (8) یعنی انسان، مقام و منزلتش خلیفه الهی است و جایگاهش برتر از آن است که به امور نازل دنیوی دل ببندد. ظرفیت وجودی انسان بسیار ارزشمند و قابل تقدیر است و از اینجا باید فرقی میان تکریم و تفضیل قائل شویم؛ تکریم به واسطه چیزی است که فقط در انسان است و هیچ موجود دیگری آن را ندارد و آن قوه عقل است که به واسطه آن حق و باطل را تشخیص می‌دهد، اما تفضیل برای نعمت و عطیه ای است که در سایرین هم هست، اما در انسان برترینش وجود دارد و خداوند در این آیه شریفه که می‌فرماید: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِّنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (9& raquo); به یقین فرزندان آدم را کرامت دادیم، و آنان را در کشتی و دریا سوار کردیم و به آنان از نعمت‌های پاکیزه روزی بخشیدیم و آنان را بر بسیاری از افریده‌های خود برتری کامل دادیم. به همین نکته لطیف اشاره دارد. در این آیه شریفه «وَ كَثِيرٌ» (10& raquo); به معنای جمیع است؛ و در جایی دیگر قرآن کریم انسان را یک تلاشگر و موجودی سخت کوش به سوی خدا می‌داند و می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهٖ» ای انسان تو با تلاش و رنج به سوی پروردگارت می‌روزی و او را ملاقات خواهی کرد (10& raquo). یعنی طبیعت زندگی دنیا این است که همواره آمیخته با زحمت و رنج است، حتی افرادی که در نهایت رفاه زندگی می‌کنند آن‌ها نیز از رنج و زحمت و درد دور نیستند؛ و این رنج تا روزی ادامه می‌دهد؛ باید که پرونده این دنیا بسته شود و انسان پروردگار خویش را ملاقات کند؛ پس حال که راحتی و آسایش نیست و خواه ناخواه عاقبت همه به خدا منتهی می‌شود، چه بهتر که هر کس آن را بخواهد و عمل کند به آنچه که خدایش دستور داده است.

همچنین از آیه شریفه فهمیده می‌شود انسان با این همه استعداد و توانایی نباید به دنیایی که فانی است، روی آورده و هدف و آرزوی خود را دنیا و ما فیها قرار دهد. آیه شریفه درصدد این است که به انسان بفهماند همه چیز به سوی خداوند ختم می‌شود، پس چرا یک جوان پر از ظرفیت و توان آن هدف والا و مبارک و نامتناهی را انتخاب نکند و خود را در دنیای فانی غرق کند.

به همین دلیل است که سیدالشهداء (ع) در فرمایشی می‌فرماید: «لَا تَعْرَتُكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا فَإِنَّهَا رَجَاءٌ مِّن رَّكْنٍ إِلَيْهَا وَ تَخِيْبٌ مِّن طَمَعٍ فِيهَا؛ دنیا شما را نفریبد، که هر کس بر آن تکیه کند، امیدش به یأس تبدیل می‌شود و هر که بر آن دل بندد به آرزویش نرسد» (11& raquo). دنیا شأنیت انتخاب جوان را ندارد. بنابراین تا اینجا روشن شد دنیا شأنیت این را ندارد که انسانی که دارای استعداد و توانایی بالایی هست، آن را به عنوان هدف و مقصود خود برگزیند، بلکه دنیا وسیله ای است هموار برای رسیدن به اهداف والا و متعالی. هرچه هدف کوچک‌تر و سطحی‌تر باشد، تلاش و گوشش انسان نیز به همان اندازه کم خواهد بود و بالعکس؛ و همین هدف کوچک برای جوان، نوعی مانع برای ترقی و سعادتش است، ولی اگر هدف عالی باشد، سعی و تلاش جوان نیز به همان اندازه والا بوده و منجر به فعالیت‌های گوناگون جوانان خواهد شد. از طرفی دو میل و کشش در وجود جوان در اوج خود می‌باشد که او را یا به سعادت می‌رساند و یا او را سرنگون خواهد ساخت.

آن دو عبارت است از: فطرت و شهوت. اگر فطرت جوان که قوه ای حق جو و حقیقت یاب است بر شهوت غلط غلبه پیدا کند، جوان آن هدف برتر و مبارک را پیدا می‌کند و به سراغ آن می‌رود، آن حقیقتی که فطرت او را راهنمایی کرده و مشخص می‌کند. نکته ای که لازم به ذکر است این است که شهوت یکی از غرایزی است که خداوند در هر انسانی قرار داده است. شهوتی از نظر اسلام مذموم و قبیح است که افسار گسیخته باشد، لیکن اگر قوه شهوت تحت کنترل شخص باشد، خوب است. میل به فطرت حقیقت جو در جوان وجود دارد که او را به هر حقیقت و واقعیت سوق می‌دهد؛ از طرف دیگر امیال و هوی و هوس در وجود جوان آن فطرت پاک را مقابل خود قرار داده و در صدد نابود ساختن فطرت خدا جوی جوان است. در این نزاع و درگیری میان فطرت و شهوت در جوان، اگر حکمران عقل باشد، عقلی که میزان هر چیزی است و بدون اوهام و

خیالات و امیال و شعوبات نفسانی، ضمیر پاک جوان را روشن ساخته و او را به سوی فطرتش می‌خواند و شهوت رها شده را تحت الشعاع قرار می‌دهد و از حکم فطرت هدف و مقصد را انتخاب می‌نماید.

گفتار دوم: انتخاب برتر و ابدی

انتخاب جوان به وسعت ابدیت است:

وسعت وجودی انسان به اندازه ابدیت است؛ زیرا اصل انسان جسم و بدن او نیست، بلکه اصل انسان جان و روح اوست و روح نیز همیشه زنده و جاودانه است و بعد از نابودی جسم باز موجود است، یعنی ما خودمان که همان روح و جانمان است، تا ابدیت هستیم. حال اگر انسان در جوانی انتخاب مناسب با ابدیت نداشته باشد، به انسانیت و جوانی خود خیانت کرده است؛ چرا که انسان به وسعت ابدیت است، یعنی همیشه هست. مثال واضح این امر خواب انسان است. انسان وقتی می‌خوابد، جسمش به خواب رفته ولی روحش بیدار و هوشیار است؛ خواب می‌بیند به زیارت خانه خدا مسافرت کرده، به فلان شهر و محل رفته و ...؛ در اینجا جسم در خواب است و روح شخص به زیارت رفته است. این امر نشان دهنده جدایی ناپذیری روح از بدن می‌باشد.

مصادق بارز شخصیت جوان:

به نظر می‌رسد لفظ جوان را به کسی نمی‌گویند که سن او منحصر در زمان خاصی باشد، بلکه روحیه، افکار و تلاش نوع یک جوان را هر کسی داشته باشد، می‌توان به او جوان اطلاق کرد؛ هر چند که سن او سن جوان پر شور بیست و چند ساله نباشد، مهم آن عزم و هدف و انتخاب بزرگ هر انسان است. نمونه بارز آن شخصیت حضرت امام خمینی (ره) می‌باشد. زمانی که خبرنگار خارجی با ایشان گفتگو کرد، بعد از مصاحبه گفت: روحیه این انسان مانند یک جوان بیست و چهار ساله است. (12) امام خمینی (ره) در سن جوانی انتخابی بزرگ و عظیم کرد. آن قدر روی این هدف و انتخابش مصمم بود تا نهایت به هدفش رسید و آن هدف هنوز نیز ادامه دارد و محدود به زمان و مکان و قشر خاصی نیست، و آن عبارت است از «حکومت اسلامی بر مبنای ولایت فقیه»؛ که مقدمه ای برای بسط حکومت مهدوی خواهد بود. این هدف بلند و عالی، روحیه ای جوان و آینده ساز و پرشور و شغف، فکری آزاد و دور از تعصبات و خیالات و کمک بی وقفه از جانب خداوند متعال لازم دارد. اگر در جوانی این روحیه عظیم کلید خورد، در بزرگسالی خود به خود حرکت دارد و هیچگاه توقف نخواهد داشت، ولی اگر جوانی هدفی به وسعت ابدیت انتخاب نکند، در پیری فرتوت و کناره گیر و بی فایده خواهد بود.

معنای «فقیه»؛ :

در تأیید سخن ما که گفتیم جوان به سن جوانی نیست، بلکه به انتخاب بزرگ انسان است، حدیث امام صادق (ع) می‌باشد. امام صادق (ع) خطاب به مردی سؤال می‌کرد: «فقیه کیست؟» گفت: «کسی که در راه خداوند متعال آنان را به سبب ایمان و انتخاب بزرگ و هدفی والایی که داشتند «فقیه» است؛ به معنای جوانان، جوان مردانمی نامد. (13) و اینگونه فرمود: «إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ ءَامَتْوَا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْنَاهُمْ هُدًى» (14)؛ آنان جوانمردانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم. داستان اصحاب کهف مثال بسیار خوبی برای بحث ماست. جوان مردانی که از دوران جوانی گذر کرده بودند، ولی اهداف و انتخاب نوع جوانان حقیقت جو را داشتند و قرآن در صدد توضیح و بیان این داستان عبرت آموز است. نکته قابل توجه در داستان اصحاب کهف روحیه بالا و عزم و اراده آهنین و هدف بلند و عظیم که از فطرتشان برخاسته و به جانانشان نفوذ کرده بود، می‌باشد که این جوان مردان هدفی را که نامتناهی و ابدی بود را انتخاب کردند و بر آن پا فشاری نمودند؛ و به همان هدفشان رسیدند از این رو ما آنان را جوان می‌نامیم و کارشان را تحسین و الهی می‌شماریم. کلمه «فقیه»؛ در قرآن چند مورد ذکر شده که مرادش جوانمردی و جوانی افرادی همچون اصحاب کهف است که هدف و انتخابی بلند و پاک داشتند. (15) برای نمونه، خداوند همین کرامت را که به اصحاب کهف عنایت نمود و ایشان را جوانمرد خواند، ابراهیم (ع) را نیز همین گونه خطاب می‌نماید، آن جا که می‌فرماید: «إِنَّا سَمِعْنَا قَوْلَ يَدْرِكُهُمْ يُقَالُ لَهُ إِبْرَاهِيمُ؛ ما شنیدیم جوانی به نام ابراهیم هدفش این بود به خدایان ما بد بگوید و تحقیر کند» (16)؛ و یا در جایی دیگر فرمود: «وَ إِذْ قَالَ مُوسَى لِقَتْلِهِ ... (17)؛ یا در سوره یوسف می‌فرماید: «وَ قَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ ... تَرَاوَدُّ فَتْنَةً عَن تَقْسِيهِ» (18)؛ و گروهی از زنان در شهر شایع کردند که همسر عزیز مصر در حالی که عشق آن نوجوان در درون قلبش نفوذ کرده از او خواست کام جویی می‌کند، یقیناً ما او را در گمراهی آشکاری می‌بینیم یوسف (ع) که جوانی زیبا و جذاب بود و داستان خیانتی که همسر عزیز مصر در حق او انجام داد، نمونه بارز برای الگوبرگشتن جوانان است، چه در زمان خود، چه در زمان فعلی و آینده. یوسف پیامبر (ع) این حقیقت را ثابت کرد، جوانی که دو کشش و جاذبه قوی غریزی و فطری دارد و در اوج شهوت قرار دارد، می‌تواند هدفی والا را به کمک فطرت حق جویانه خود انتخاب نماید، اگر چه هفت در را هم برایش بسته و هیچ هراس و نگرانی برای ارتکاب معصیت و فرمان‌گریزه هم نداشته باشد. یوسف نبی همه شرایط گناه را داشت، ولی میل فطری خود را با کمی تفکر و تعقل بر میل غریزی خود غلبه داد و هدفی مبارک را که عصمت و پاکی جوانی‌اش بود را انتخاب نمود. یوسف به جوانان برای همه جوانان ثابت کرد که می‌شود هدفی والا را در بدترین شرایط ممکن که همه بر علیه تو کار می‌کنند، انتخاب کرد و آن هدف مبارک و ابدی را با کمک نیروی لایزال الهی و توکل و استمداد از او به آخر رساند و پیروز میدان معصیت و شهوت شد. بنابراین نزاع دائمی که میان فرمان‌گریزه و فرمان فطرت و عقل بپا می‌خیزد، راه حل آن اندکی تفکر و تأمل و عاقبت اندیشی است که آیا این کار، این هدف، این شغل و هر آن چه که جوان می‌خواهد انتخاب کند، ماندگار و صحیح است؟ هرچه فرمان داده شد، از ناحیه فطرت و عقل آن انتخاب واقعی و برتر خواهد بود.

معیار جوانی در اصحاب کهف:

یکی از امتیازات جوانان که به آن به طور مفصل خواهیم پرداخت، هوش و صداقت است. درست است که اصحاب کف و سن و سال جوانی را نداشتند، لیکن صفات جوان را دارا بودند؛ هوش و صداقت از جمله ویژگی‌های آنان بود که در مقابل فساد حاکم و آئینی که مستقر بود، پی بردند و تصمیم بر قیام گرفتند. این از هوش و استعداد و صداقت آن‌ها در همدلی و همراهی یکدیگر بود که از صدق و صفا کمک کار و کمک حال یکدیگر بودند؛ آنان جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و خدا نیز بر هدایتشان افزود و به هر چیزی که مایه خشنودی خدا بود، هدایتشان کرد. ویژگی ممتاز دیگر اصحاب کف، هدف مقدس و مبارکشان بود؛ آن هفت نفری که قرآن نیز آن را صحیح می‌داند و درباره‌اش سکوت می‌کند، هدفی را انتخاب کردند که جزء بزرگ‌ترین هدف‌هاست، مبدأ شریعت و دینشان بود، امتداد سخن پیامبرشان بود؛ این‌ها همه حکایت از اولاً بزرگی هدفشان دارد، ثانیاً استقامت و بردباری در راهشان را می‌رساند. مردانی که روحیه جوان داشتند، عزم و اراده آهنین جوانان را در وجودشان نهادینه کرده بود، با همت بلند و عظیم، هدفشان را انتخاب و تا آخرین نفس هم ایستادند. (19)

یک سؤال، یک جواب:

شاید این سؤال مطرح شود که هدف جوان باید در خور شأنیت و منزلت او باشد و انتخاب جوان باید بالا و به وسعت ابدیت باشد، چون ویژگی‌های نوع جوانان عالی و ارزشمند است؛ به عنوان نمونه، همت بلند و عظیم، تصمیم راسخ و والا، توان و قدرت عالی، نشاط و تحرک، این‌ها از خصائص جوانان است و می‌تواند هدفی را مشخص و در رسیدن به آن بی وقفه تلاش کنند. با این امتیازات، سؤال بعضی از جوانان این است که در توان و ظرفیت‌مان نیست هدفی بلند و به اندازه ابدیت و نامحدود انتخاب کنیم و اگر هدفی اینگونه انتخاب کنیم، از بقیه اهداف دنیایی باز می‌مانیم و زندگی‌مان مختل می‌شود و برای این سؤال به فرمایشات امام حسین (ع) تمسک می‌کنند که فرمودند: «لَا تَعْرَضْ لِمَا تُدْرِكُ؛ به آنچه که نخواهی رسید، اقدام مکن» (20)؛ و نیز امام (ع) می‌فرماید: «لَا تَعْتَدُ بِمَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ؛ آنچه را قادر نیستی به شمار نیآوری» (21)؛ امام حسین (ع) در روایتی دیگر می‌فرماید: «لَا تَتَكَلَّفُ مَا لَا تَطِيقُ؛ آن چه را طاقت نداری به عهده مگیر» (22)؛ پاسخ این سؤال را باید ریشه یابی کرد. باید دید که چرا برخی از جوانان اینگونه اشکال می‌کنند و تن به هدفی بالا و انتخابی برتر نمی‌دهند که ماندگار و جاوید باشد. یک احتمالش این است که جوانی که این اشکال را مطرح می‌کند، می‌خواهد از زیر کار فرار کند و تن به کار سخت و مشکل که تلاش زیاد می‌خواهد، ندهد؛ به عبارت دیگر می‌خواهد شانه خالی کند، چراکه راحت طلب است. احتمال دیگر این است که جوانان به عاقبت کار نمی‌اندیشند و دور اندیشی نمی‌کنند؛ این مسئله هدف و انتخاب ابدی و برتر انسان را توجه ندارند و می‌خواهند به گونه ای هدفشان را برنامه ریزی کنند که هیچ لطمه ای به زندگی دنیوی و ارزش‌های مادیشان نخورد و دور از هدف برتر و انتخاب درست سراغ مظاهر دنیوی می‌روند؛ اگر جوانان کمی از تجربیات افراد سالخورده را استفاده کنند و به هدفی بی نهایت فکر کنند و قدم بگذارند و پای صحبت‌های آن‌ها بنشینند، آنگاه می‌فهمند راه و مقصد درست را بدون هیچ چشم داشتی به جوانان منتقل می‌کنند و از عاقبت هدف‌های سطحی و ابتدائی و فانی دنیا آنان را برحذر می‌دارند و به هدفی که دائمی و جاوید است، سوق می‌دهند. برای درک بهتر این جواب باید به سراغ کلام الهی برویم و از این کلید مشکل گشا استفاده کنیم. خداوند می‌فرماید: «يُنظَرُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ» (23)؛ «ظاهری از زندگی دنیا را می‌شناسند و آنان از آخرت بی خبرند. نوع مردم کوتاه بین، تنها ظاهری از زندگی دنیا را می‌بینند و از آخرت و پایان کار بی خبرند. جوان اگر کمی فکر کند، در می‌یابد که دنیا و مظاهر دنیا بد نیست، ولی این که هدفش این مظاهر باشد، جفایی به جوانی و به علت آفرینش کرده است. در پاسخ به این سؤال می‌توان از روایات اهل بیت (ع) نیز استفاده نمود. از روایات اینگونه فهمیده می‌شود که این نوع پرسش‌ها از فطرت جوان بر نخواست، بلکه از روی هوا و هوس درونی اوست. هیچ گاه انسان عالی و برتر را رها نمی‌کند تا خوب را بدست آورد، همیشه درصد انتخابی خوب‌تر و بهتر است. روایات زیادی در مورد همت و انگیزه های جوان وجود دارد. پیامبر اعظم (ص) فرمودند: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُحِبُّ مَعَالَى الْأُمُورِ وَأَشْرَافَهَا وَبِكَرَةَ سَفْسَافِهَا؛ خداوند کارهای والا و شریف را دوست دارد و کارهای پست و حقیر را خوش ندارد» (24)؛ این حدیث نورانی درصدد این است که بیان کند کار والا نزد خدا محبوب است، هدف و انتخاب بزرگ، عالی است. همت و انگیزه بالا رشد دهنده و انسان ساز است. کار و هدف بزرگ انسان را بزرگ و به او سعه وجودی و ظرفیت می‌دهد، به او حرکت و شوق و تحرک می‌بخشد. به همین دلیل است که امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ شَرَفَتْ هِمَّتَهُ عَظَمَتْ قِيمَتُهُ؛ هرکس که همتش بالا باشد، ارزشش عظیم است» (25)؛ و امام سجاد (ع) در دعاهایشان می‌فرمودند: «لَا تَجْعَلُنِي فِي رِجَالِ الْوَسْطَى؛ از گواهی و شهادت، عادلانه‌ترین آن را از تو مسئلت دارم و از عبادت، بانشاط‌ترین آن را ... و از همت عالی‌ترین آن را» (26)؛ و امام باقر (ع) فرمودند: «لَا تَشْرَفْ بِجَدِّ الْهَمَّةِ؛ هیچ شرافتی چون بلند همتی نیست» (27)؛ طرز تفکر جوانان و به طور کلی انسان‌ها از دو حال خارج نیست، یا نگاه الهی به ماسوی خود دارند و یا نگاه مادی که سراسر زندگی‌شان را گرفته، همه چیز را دنیا و مظاهر دنیا و ثروت و مال و منال می‌داند و در همین راستا هدف و انتخابشان نیز در دنیا است. جوان نیز در اثر تربیت و آموزش و تفکر ناچاراً اینگونه تصمیم می‌گیرد و هدفی کوچک و ناچیز را انتخاب می‌کند. در تفسیر آیه 7 سوره روم نیز بیان شد که اگر این مردم ظاهر بین، باطن و درون این زندگی دنیوی را می‌دانستند، برای شناخت آخرت کافی بود؛ چرا که دقت کافی در این زندگی زودگذر نشان می‌دهد که حلقه ای است از یک سلسله طولانی و مرحله ای است از یک مسیر بزرگ، همان گونه که دقت در حیات در دوران جنینی نشان می‌دهد که هدف نهایی، خود این زندگی نیست؛ بلکه این یک مرحله مقدماتی برای زندگی مهم‌تر است (28)

جوان باید دورانیش باشد:

یکی دیگر از خصائص و ویژگی‌های جوانان که باید در آنان وجود داشته باشد، عاقبت اندیشی است؛ در آیه شریفه مذکور، خداوند تلویحاً همین نکته را به مردم تذکر می‌دهد که ظاهر بینی نقطه مقابل دوراندیشی است. طبیعتاً انسان راحت طلب است و می‌خواهد زود به هدف و مقصدش برسد، ولی توجه ندارد هرچه هدف بلندتر باشد به زمان بیشتری نیاز است و کار و تلاش مضاعف می‌طلبد و قهراً زود به دست نخواهد آمد، ولی عاقبتی زیبا خواهد داشت. جوانی که در ابتدای راه است و می‌خواهد زندگی سعادت‌مندانه داشته باشد، باید دوراندیش بوده و انتخابی درست و صحیح داشته باشد. علت این که اکثر مردم به حقانیت این وعده الهی که آخرت هدفی مبارک‌تر از همه اهداف است، بی اعتنا هستند، جهل آنها به این حقیقت است و این که علم خود را محدود به امور مادی کرده، آن هم به ظاهر دنیا و نه باطن آن؛ لذا سرگرم لذات زودگذر و خیالات واهی شده و از آخرت غافل می‌مانند و الا اگر به باطن دنیا شناخت پیدا کنند، کافی است.

یکی از تفاوت‌های مهم میان دوران کودکی و جوانی، مسئله انتخاب کردن است. غالباً کودک انتخاب‌های سطحی و ابتدائی و خیالی است که در ذهن خود آن را واقعی می‌داند، مثلاً روی یک چوب سوار می‌شود و می‌گوید: این اسب من است و چنان می‌دود که گویی سوار اسب رستم شده است. کودک واقعیت‌گرا نبوده و قوه تخیلش قوی کار می‌کند.

اما جوان؛ جوان کسی است که سه خصلت بارز در اوست:

اولاً، انتخاب‌های واقعی و حقیقی داشته باشد و از خیالات و افکار غیر واقع دوری کند، مثل کودک فکر نکند و هدفی کوتاه و پوچ نداشته باشد. ثانیاً، انتخاب بزرگ و هدفی بلند داشته باشد؛ روی مقاصدی فکر کند که خود و جامعه خود را تغییر دهد و وضعیت را متحول کند، به اهداف کوچک و زودگذر و ناقص نیاندیشد، وقت و فرصت جوانی بسیار محدودتر است از این که صرف مقاصدی محدود و کوچک شود. با این ویژگی‌های عالی جوان، انتظار سعی و تلاش بیشتری نسبت به دیگران از او می‌رود. (29)

ثالثاً، تلاش و کوشش بی وقفه و حرکت همیشگی و دائم جوان است که تمییز دهنده جوان با دیگران می‌باشد و این نعمتی است بزرگ برای جوان. او باید از فرصت‌ها به خوبی و به نحو احسن استفاده کند و قدر این نعمت عظیم الهی را بداند. انسان بزرگ است، چون روح او بزرگ و ابدی است. انسان ابدی اگر انتخاب بزرگ نکند، به عمر و جوانیش خیانت کرده است و آن وقت است که یأس و ناامیدی وجود او را می‌گیرد و زمانی که ناامیدی وارد ذهن و وجود جوان شود، از هر حرکت و تلاشی دست می‌کشد و جلو نمی‌رود و فرصت جوانی که ارزشش از هر چیز گرانبه‌تر است را از دست می‌دهد. اگر جوان جواب نیازهای روحی و فطری خود را ندهد و فقط جوابگوی اهداف سطحی و محدود زندگی خود باشد، آنگاه درست است این جوان زنده است، لیکن در واقع به پوچی رسیده و در واقع مرده متحرک است، چون حقیقت انسان روح اوست و روح هر انسانی بالفطره خواهان کمالات است؛ و چه کمال بالاتر از اهداف غیر دنیوی؟

انتخاب مناسب با ابدیت:

این مباحث را مطرح کردیم تا انتخاب مناسب با ابدیت روشن شود. اصرار ما بر این مطلب اساسی که جوان باید انتخابی درست و صحیح داشته باشد، به دلیل ماندگاری و نامتناهی بودن انتخاب برتر است. حال این انتخاب برتری که ابدی و ماندگارست، چیست؟ آیا این انتخاب این است که تمام دنیا را به شما بدهند؟ مگر تمام دنیا بزرگ است؟ (30) دنیا با همه بزرگی‌اش در چشم ظاهری بشر، متاعی کوچک و زندان محدودی برای مؤمن است. خداوند متعال در آیات قرآن به همین موضوع اشاره می‌کند و می‌فرماید: ﴿لَا مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَ لَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا﴾ (31). خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَا مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ﴾ (32). آیه شریفه در بیان توبیخ مجاهدانی است که در کنار رسول خدا به جهاد نمی‌روند. نکته اصلی این است که خداوند می‌فرماید: آیا به جای زندگی آخرت به زندگی پست دنیا و زرق و برق‌های ناپیدارش راضی و قانع شده‌اید؟ اگر چنین است، بدانید متاع و فواید زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت بسیار اندک است. کدام انسان عاقلی به چنین مبادله زیان باری تن می‌دهد؟ معلوم می‌شود معرفت و شناخت صحیح موقعیت دنیا و آخرت برای انسان لازم است و اینکه دنیا به قدری ناچیز است که در برابر آخرت به حساب نمی‌آید. (33) و در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا فِى الْآخِرَةِ اِلَّا مَتَاعٌ﴾ (34). این آیات، چند آیه ای از صدها آیه از قرآن بود که زندگی دنیا ناچیز برای انتخاب جوان است و با ابدیت روح جوان تضاد دارد. اگر تمام دنیا را به جوان بدهند، تمام غصه‌ها را به او داده‌اند، چون دنیا و زندگی در آن رنج و زحمت دارد و هر زحمتی با غصه اجین است و اگر جوانی در ابتدا تمام دنیا را بگیرد و انتخاب کند، نهایتاً تصدیق خواهد کرد که نه تنها انتخاب بزرگی نکرده، بلکه با توجه به وسعت جوان انتخاب کوچکی کرده است؛ چرا که انتخاب غصه‌های زیاد و غفلت‌های فراوان انتخاب بزرگ نیست، زیرا انسان مساوی است با ابدیت، اگر دنیا را انتخاب کند، مقصد کوچک و محدودی را انتخاب کرده چون خداوند در قرآن دنیا را کوچک شمرده و به آن اشاراتی کردیم. اگر جوان مناسب جوانیش انتخاب نکند، مأیوس و افسرده خواهد شد؛ پس باید ابدیت را انتخاب کند چون جوان ابدی است. (35)

ابدیت در انتخاب جوانی چیست؟

قبل از هر سخن و مطلبی سراغ قرآن کتاب جاوید الهی می‌رویم. خدای متعال در آیات متعدد اشارتی به امور ابدی و در مقابل امر فانی و زود گذر می‌کند؛ خداوند آن چه را نزد خودش هست ابدی و جاوید، و دنیا و متعلقات آن را فانی و پوچ می‌داند؛ ارزشی برای دنیا قائل نیست در حالی که دنیا هم مخلوقی از مخلوقات خداوند است. خداوند می‌فرماید: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَ مَا عِنْدَ اللّٰهِ بَاقٍ﴾ (36). ارزش آنچه که نزد خداوند است را ندارد؛ چرا که آن چه نزد خداوند است برای شما بهتر است. از منظر قرآن امر ابدی، نعمت‌های جاوید بهشتی است که در پرتو ایمان و عمل صالح نصیب بهشتیان شده است که قرآن در رابطه می‌فرماید: ﴿لَا يَسَّرُ اللّٰهُنَّ الذّٰىنَ ءَامَنُوْا وَ عَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اَنْ لَهُمْ جَنٰتٌ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا اَنْهٰرٌ ... وَ هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ﴾ (37). از این جا فهمیده می‌شود خداوند دنیا را باقی و هدفی ماندگار نمی‌داند، در هر صورت آخرت و آن چه نزد خود است باقی و جاوید می‌داند. گفتیم که انتخاب جوان باید ابدی باشد چون او در وسعش این توانایی و قدرت را دارد. حال با این مطالب، چه چیز انتخاب ابدی جوان می‌تواند باشد؟ مطمئناً باید شریعت که جوابگوی نیازها و عامل هدایت بُعد ابدی جوان است، انتخاب شود.

معنای شریعت:

شریعت یعنی رمز و راه و رسم زندگی دنیایی تا در این زندگی حیات ابدی خود را پر رونق و پرثمر کند. هر جوانی که شریعت را انتخاب نکند، روحش جوان نیست و خود را از راه تغذیه کردن نیاز حقیقی و رضای خود راضی شده است. (38) شریعت یعنی بایسته ها و نایسته ها، بایدها و نبایدهای زندگی، آنچه که به رشد و کمال جوان کمک می‌کند و شریعت هدف را برای جوان مشخص می‌کند و او را راهنمایی و یاری می‌کند و خطرهای در کمین جوان را به او گوشزد می‌کند. شریعت همان برنامه های انسان سازی است که هم طریق دنیوی انسان را روشن می‌کند و هم آخرت را به جوان نشان می‌دهد. انتخاب دنیا و آخرت به عنوان دو انتخاب بزرگ برای جوان عاقل ممکن نیست، چرا که این جوان دنیا را حقیر می‌داند و هیچ عاقلی امر کوچک و پست را انتخاب بزرگ خود قرار نمی‌دهد.

گفتار سوم: ویژگی‌های انتخاب بزرگ

وقتی جوان انتخاب بزرگ در زندگی ندارد:

در معارف اسلامی داریم هر کس قدرت و توانایی و استعداد دارد ولی به کم‌ترین و با کم‌ترین استعداد، هدفی بزرگ و تصمیمی عالی بر نمی‌گزیند، در واقع به خود جفا کرده و رشد و کمال خود را متوقف نموده و به کم‌ترین و با کم‌ترین استعداد، تمام انرژی حیات و عمرش خلاصه شود به اهداف و انتخاب‌های دنیوی، روزی تمام می‌شود و با اهداف بلند که به وسعت ابدیت است، منافات دارد. اگر انتخاب بزرگ جوان، همین انتخاب‌های کوچک دنیایی شود و آن‌ها را بزرگ بشمارد و جوانی و وقت و قدرت خود را روی این اهداف پست صرف نماید، خیلی خطرناک است و در واقع این جوان انتخاب بزرگی نکرده است. آیا این که جوان هدفش سرمایه داری باشد و یا این که جوانی‌اش را صرف مشهور شدن کند و یا به هر دری بزند تا تمام لذات پست دنیوی را درک کند، انتخاب بزرگ است یا کوچک؟ جواب این سؤال را با کمک قرآن می‌توان بیان نمود. خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید: «ای انسان! آنچه را که در دنیا بگیری و جمع آوری مال و قدرت. باشد که بازی صرفاً بازی است». زندگی دنیایی عبارت است از بازی، سرگرمی، تفریح نسبت به یکدیگر و جمع آوری مال و قدرت. اگر به این امور سرگرم شدید بدانید مشغول بازی و شادی‌های دنیایی شده‌اید و لذا این کارها را قسمت اصلی زندگی خود قرار ندهید تا از قیامت که هدفی ابدی و ماندگار است باز بمانید. (39) بازی چه موقع خطرناک است؟ زمانی که بازی را بازی ندانیم و آن را اصل زندگی قرار دهیم.

اگر بازی به عنوان قسمت جدی زندگی جوان شد، این خطرناک است چون دیگر به فکر انتخاب بزرگی که باید به وسعت بعد ابدی باشد، نخواهد بود. اگر انتخاب بزرگ جوان فقط زندگانی این دنیا شود، این نشان دهنده پوچی هدفشان است. اگر این امور حقیر را انتخاب کردند، کمی که سالمند شدند، یک پیر سرخورده مایوس می‌شوند؛ علت این که عده ای از سن چهل سالگی به بعد مایوس و شکست خورده‌اند، این است که جوانی خود را حفظ نکرده اند، چرا؟ چون انتخاب بزرگ در حد شأن و ظرفیت جوانی و مناسب با بعد ابدی خود نکرده اند.

ویژگی‌های هدف بزرگ برای انتخاب:

برای اینکه جوانان بدانند هدفی را که انتخاب می‌کنند اگر بزرگ باشد، چه امتیازها و چه برتری هائی دارد، باید موارد ممتاز و ویژگی‌های انتخاب هدف بزرگ را ذکر کرد که جوانان به وسیله اطلاع پیدا کردن این برتری‌ها، هدف‌های کوچک و پایین را هدف ندانند و انتخابی در شأن و مرتبت خود نکنند. گفته شد که اگر دنیا و آنچه در این دنیای فانی هدف هر جوانی باشد، یعنی انتخابی محدود و زود گذر و پوچ؛ چون بهترین اهداف دنیا، در آخرت هدفی به حساب نمی‌آید، چون دنیا در نزد خالقش بسیار پست و زبون است و آنچه در دنیا هست پایین‌تر و کوچک‌تر از همه چیزهاست. (40) صحیح است که اگر جوان هدف بزرگ و انتخابی در حد شأن و لیاقت خود برگزیند، سخت و وقت گیر است، لکن ارزش دارد. ما این ویژگی‌های ممتاز هدف بزرگ جوانی را فهرست وار ذکر می‌کنیم و بین اهداف بزرگ و اهداف کوچک برای جوانان مقایسه ای انجام می‌دهیم تا این بحث، بحث کاربردی و عملی شود و خود جوان با عقل و فطرتش قضاوت کند.

1. شور و شغف:

اولین خصلتی که انتخاب اهداف بزرگ دارد، شور و شغفی است که برای جوان می‌آورد؛ طبیعت انتخاب اهداف بزرگ برای انتخاب گر شور و شغفی مضاعف می‌آورد؛ چون برای رسیدن به هدف بزرگ، انگیزه والا لازم است و یکی از مؤثرترین انگیزه‌ها شور جوانی، شغف جوانی است. این شور و شغف چه وقت زیاد می‌شود؟ وقتی هدف بزرگ و مقدس‌تر و هدف بزرگ‌تر و مقدس‌تر باشد و این گونه شور و شغف رابطه ای تنگاتنگ با انتخاب هدف دارد؛ و هرچه هدف کوچک‌تر باشد، شور و شغف نیز به همان نسبت کم می‌شود.

2. عاقبت اندیشی:

به تجربه ثابت شده است، کسانی که هدفی بزرگ انتخاب می‌کنند و یا قصد انجام کار بزرگی دارند، «دوراندیشی» و مراقبت از عواقب و نتایج کار و هدف را بسیار زیاد دارند. جوانی که می‌خواهد جوانب کار را بسنجد و کار را به خوبی پیش ببرد و هیچ گاه به بن بست های دنیوی گرفتار نشود، باید هدفی بلند و بزرگ انتخاب نماید. در متون اسلامی ما به ویژگی «عاقبت اندیشی» بسیار سفارش شده و عاقبت اندیشی روی کارها هر چه بیشتر، هدف بزرگ‌تر و مبارک‌تر و

خواهد بود؛ چون هدف&ZWNJ&های کوچک و نازل عاقبت اندیشی و دوراندیشی نمی&ZWNJ&خواهد؛ زیرا هدف زود پایان می&ZWNJ&پذیرد و ماندگار و جاوید نیست. شخصی نزد پیامبر اکرم (ص) آمد و از ایشان موعظه و نصیحتی خواست. حضرت اول از او اقرار گرفت که اگر موعظه را بشنود، عمل می&ZWNJ&کند یا نه؛ بعد از اقرار گرفتن از او، فرمودند: ««&هر کار که می&ZWNJ&خواهی انجام دهی و هر هدفی که می&ZWNJ&خواهی بگیری در عاقبت و سرانجام آن بی‌اندیش؛ عاقبت اندیش باش که کارت به پشیمانی نکشد» (41») در یک کلام اهداف بزرگ انسان را به عاقبت اندیشی و تفکر در سرانجام کار و جوانب و عواقب هدف و مقصد، فرو می&ZWNJ&برد و این یکی از بهترین و با ارزش&ZWNJ&ترین هدیه های انتخاب اهداف بزرگ است.

3. قدرت و توان:

جوان فی نفسه در درونش سلامتی و صحت بدن است و سلامتی و عاقبت نعمتی بزرگ و عظیم است. امام علی (ع) در همین رابطه می&ZWNJ&فرماید: ««&دو نعمت وقتی قدرش معلوم می&ZWNJ&شود که از دست برود: یکی جوانی و دیگری سلامتی» (42») در سلامتی، قدرت و توان است و جوانی که هدفی بلند و مقدس انتخاب نماید، شور و شغف بسیار و در اثر آن قدرت و توانش نیز به همان نسبت افزون می&ZWNJ&شود و میان این دو، رابطه ای متناسب وجود دارد.

4. نشاط و تحرک:

جوانی که هدفی مبارک و ابدی برمی‌گزیند، در درونش نشاطی به اندازه هدفش شعله ور می&ZWNJ&شود، جنب و جوشی شروع به فعالیت می&ZWNJ&کند و محرک است به سوی هدف برگزیده شده؛ تحرک و سرعت عمل و نشاط در دل هدف&ZWNJ&های بزرگ است؛ جوانانی که می&ZWNJ&خواهند به کرات دیگر سفر کنند، هر روز در تهیه و مسائل مورد نیاز برای سفرشان هستند و روز به روز بر توان و قدرتش افزوده شده و موتور نشاط و شادیشان روشن می&ZWNJ&شود و تحرکشان بالا می&ZWNJ&رود و دیگر برای رسیدن به هدف هیچ خستگی و مانعی را نمی&ZWNJ&پذیرند و خود را وقف مقاصد و اهداف دیگر نمی&ZWNJ&کنند و این نیز در اثر انتخاب اهداف بزرگ و عالی می&ZWNJ&باشد.

5. اطمینان قلب:

فرداً این گونه است که هر چه هدف بزرگ&ZWNJ&تر و عظیم&ZWNJ&تر باشد، اطمینان قلب و آسودگی آن پایین&ZWNJ&تر است، چون هدف خطیر و بلند است، انسان زود اطمینان خاطر پیدا نمی&ZWNJ&کند؛ ولی اگر هدفی بزرگ باشد که مهر تأیید و مبارک بودن خورده باشد و صد در صد مورد قبول و ماندگار باشد، این برگزیدن هدف علاوه بر اطمینان خاطر، آسودگی و آرامش به همراه می&ZWNJ&آورد. علت این که امام حسین (ع) با آن که هدفی عظیم داشت تا ریشه حکومت فاسد و قدرتمند یزید را درهم شکند، ذره ای هراس و دلهره و دلشوره نداشت؛ به خاطر این که هدفی که انتخاب کرده بود صحیح و مقدس بود. به همین سبب است که اطمینان قلب و آرامش داشتند و همه یاران در هنگام سختی به امام حسین (ع) پناه می&ZWNJ&بردند. نمونه دیگر حضرت امام خمینی (ره) است؛ ایشان که هدفی والا و پر قیمت برگزید که ریشه حکومتی فاسد را بشکند، ولی کمتر دلهره و اضطراب خاطر داشت و آن هم بر اثر اطمینان قلب و سعه وجودی ایشان بود؛ و به حق، سیدالشهداء و فرزند برومندش امام خمینی شامل آیه ««&يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ» (43») می&ZWNJ&شوند. هدف بزرگ که بزرگی آن به اندازه ابدی بودنش که وصول به پروردگارست، اطمینان قلب می&ZWNJ&آورد و دل را محکم و قرص می&ZWNJ&کند.

6. سلامت فکر و اندیشه:

هدفی که پاک و مشروع و صحیح نزد عقل و شرع باشد و عرف جامعه آن را مقبول بداند، خطری در کمین این هدف و مقصد نیست؛ چون از هر جهت مبارک و مقدس است. هدفی که هم بزرگ باشد و هم از نظر فکر و تعقل سالم باشد، جز شریعت و توحید و خدا محوری چیزی نیست و ارمغانی جز سلامتی و عاقبت فکر و اندیشه برای صاحبش ندارد. هر مقدار هدف عظیم&ZWNJ&تر و بزرگ&ZWNJ&تر، پاکي فکر و اندیشه هم بیشتر و ناب&ZWNJ&تر خواهد بود. شاید جوانی سؤال کند هر چه هدف بزرگ&ZWNJ&تر باشد، مشغولیت فکر بیشتر، پس چه سودی برای ما دارد؟ همان مشغولیت و سختی مقصد و هدف بر گردن شخص هست؟ بله درست است که هر چه هدف بزرگ&ZWNJ&تر باشد، فکر هم در قبال آن بیشتر درگیر است، ولی باید توجه داشت هر چه هدف عالی&ZWNJ&تر باشد، سلامتی فکرش بیشتر است ولو این که مشکلات و سختی&ZWNJ&های رسیدن به هدف زیاد باشد ولی ارزش دارد؛ جوانان باید به این نکته توجه کنند تا به هدف برسند، نه به مشکلات راه چشم بدوزند تا با کمترین حادثه ای از هدفشان صرف نظر کنند. اصلاً لذت واقعی هر کار و بزرگی هر هدفی به مشکلات و سختی&ZWNJ&های بین راهش است.

7. ماندگاری و جاودانگی:

راز هر هدف بزرگ جاودانگی است، اگرچه به اتمام نرسد ولی ماندگاری و بقاء هدف همچنان پا برجاست. هدفی که بزرگ باشد و به اندازه وسعت ابدی روح انسان انتخاب شده باشد، نامحدود و همیشگی است. چطور می&ZWNJ&شود هدفی نامتناهی و دائمی، ماندگار نباشد. اگر هر انتخابی با این دیدگاه که هر چه هدف بزرگ&ZWNJ&تر و پایدارتر، ماندگاری هدف بیشتر پایه ریزی شود و کلید حرکت آن خورده شود، انسان&ZWNJ&ها هیچ گاه به هدف&ZWNJ&های کوچک دنیوی و غیرالهی بسنده نمی&ZWNJ&کنند. از دنیا و نعمت&ZWNJ&های آن کاملاً استفاده و بهره برداری می&ZWNJ&کنند، ولی این که دنیا و هدف&ZWNJ&های دنیایی را انتخاب خود برگزینند، به هیچ وجه این کار را نمی&ZWNJ&کنند.

خلاصه مطالب

ارتباطی که دین با جوان دارد، ارتباط بسیار نزدیک است. مسئولیت‌های که دین به جوان داده است، حاکی از لیاقت و شایستگی آنان است. رسول خدا (ص) و ائمه اطهار (ع) به جوانان بسیار اهمیت می‌دادند تا جایی که جانشین و فرماندهی را به آنان محول می‌کردند. (44) دوران جوانی آنقدر اهمیت دارد که خداوند آن را دوران قوت ذکر کرده است. (45) جوانی، دورانی که خصوصیاتش بسیار زیاد است، ایامش، دوران درخشندگی و شادمانی و قوت و امید و هیجان است و سرمایه‌های هر مملکتی نیروهای جوانش می‌باشد. از اهمیت جوانی همین بس که امام صادق (ع) از قول لقمان حکیم فرمودند: «سؤال از چگونگی استفاده از جوانی از مهم‌ترین سؤالاتی است که در قیامت مطرح می‌شود، است 46». (raquo) افراط و تفریط در اهتمام به جوانی، ضرر جبران ناپذیری است که برگشت ندارد. کوتاهی و کاستی با اهداف جوانی تضاد دارد؛ روح جوان که تا بی‌نهایت ادامه دارد، باید هدفی را انتخاب کند که در شأن و منزلت اوست. استعدادهای درونی جوان حکایت از توانایی او دارد. ویژگی‌های جوان بسیار زیاد است، انتخاب جوان باید در راستای خصائص جوان باشد؛ او که جسم و دلش جوان است، باید اهداف ماندگار و جاودان انتخاب کند، انتخابی همسو با جوانی. جوان عضو ارزشمند جامعه است و جامعه هنگامی پیشرفت خواهد کرد که روز به روز فعالیت‌ها و تحرکات بیشتر شود. اگر جوان هدفی سطحی و ابتدائی داشته باشد، نه تنها به جامعه خود خدمت نمی‌کند، بلکه حتی ممکن است و بال جامعه نیز باشد. اهداف والا و بزرگ حکایت از روح بلند و همت والا و عزم عمل دارد. جوانی که انتخابی همچون روح بلندش به وسعت ابدیت می‌گزیرد، به رشد خود و کمال جامعه‌اش کمک کرده است و این شاخصه‌ای است برای تمام جوانان که هدف هرچه بزرگ‌تر، کمال و سعادت بیشتر، هرچند مشکلات راه زیاد باشد. اگر روح جوان بزرگ شد، دیگر هدف‌ها کوچک را بی‌پرده و فانی می‌داند و هیچگاه خود را اسیر اهداف پوچ و پست نمی‌گرداند؛ همیشه مواظب است هدفی انتخاب کند که خودش از آن راضی باشد و شخصیت و هویتش حفظ شود و در وسعتش باشد. بنابراین، می‌بایست اهداف بزرگ و عالی انتخاب اول و آخر نسل جوان باشد.

نتیجه

سعادت هر جوانی مرهون انتخاب هدف اوست؛ هدف راه و مسیر انسان را مشخص می‌کند. اگر هدفی مادی و دنیایی را مقصد خود قرار دهد همه تلاش و کوشش را صرف رسیدن به هدفش هموار می‌کند. گاه انتخاب هدف شخصیت انسان را می‌سازد و گاه سعادت یا بدبختی انسان در گرو هدف اوست. انتخاب هدف هم سعادت ساز است و هم شقاوت ساز. اگر جوان امروز به ویژگی‌ها و امتیازات خود دقت کند و معرفت پیدا کند غیر ممکن است هدفی را مناسب با شأن و منزلتش انتخاب نکند. مهم این است جوان شخصیت و هویت خود را بشناسد و سرمایه‌گذاری کند که به مطلوب و محبوب خود برسد. معرفت و حرکت دو عامل رسیدن به هدف است.

پی‌نوشت‌ها:

1. اقتباس از کتاب جوان از نظر عقل و احساسات، ص 20 تا 35
2. نهج البلاغه، نامه 31، خطاب امام (ع) به فرزندش امام حسن (ع)، ص 519
3. عنکبوت، آیه 64.
4. خلاصه تفاسیر المیزان و نمونه، پور سیف، عباس، ص 867.
5. نهج البلاغه، حکمت 370، ص 717
6. همان، حکمت 75، ص 639
7. همان، حکمت 77
8. بقره، آیه 30
9. اُسرى، آیه 70
10. انشقاق، آیه 6
11. تاریخ ابن عساکر، شرح امام حسین (ع)، ص 215.
12. جوان و انتخاب بزرگ، ص 16.
13. برگزیده میزان الحکمه، کلمه جوان، ص 291.
14. کُهِف، آیه 13.
15. کنزالأنوار، ج 1، ص 344
16. اُنَبیاء، آیه 60.
17. کُهِف، آیه 60.
18. یوسف، آیه 30.
19. المیزان، ج 13، سوره کُهِف ذیل آیه 22.
20. اسرار الحکماء، ص 90
21. اعیان الشیعه، ج 1، ص 621
22. گزیده میزان الحکمه، ص 125
23. روم، آیه 7.
24. کنز العمال، ص 835
25. غررالحکم، ج 8320.
26. صحیفه سجادیه، ص 172

27. بحار الأنوار، ج 78، ص 165، حدیث 1.
28. برگزیده تفسیر نمونه، ج 3، ص 522.
29. خلاصه تفسیر المیزان و نمونه، ص 869
30. برای مزید اطلاع رجوع شود به خطبه 111 نهج البلاغه ص 245
31. نساء، آیه 77.
32. توبه، آیه 38.
33. خلاصه تفسیر المیزان و نمونه، ص 407.
34. رعد، آیه 26، برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به آیات 32 انعام، 185 و 197 آل عمران.
35. جوان و انتخاب بزرگ، ص 25.
36. نحل، آیه 96
37. بقره آیه 25
38. ر.ک: جوان و انتخاب بزرگ، ص 26.
39. ﴿لَا تَعْلَمُوا أَيَّ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوَ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ ... وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ﴾؛ الحديد، آیه 20
40. آیات و روایات بسیاری در بی ارزشی و کوچکی دنیا و متعلقات آن وجود دارد؛ مانند عنکبوت: 24؛ اعلی: 16 و 17؛ أنعام: 32؛ أعراف: 51؛ توبه: 38. و منتخب میزان الحکمه، ص 202.
41. وسائل الشیعه، ج 2، ص 457.
42. غرر الحکم، ج 5764، ص 133
43. فجر؛ آیه 27.
44. خلاصه کتاب جوان، ص 27.
45. روم؛ آیه 54.
46. مجموعه ورام، ج 2، ص 75.

فهرست منابع:

1. قرآن کریم

2. سید رضی، نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ناشر: تشیع، ج 3، 1386.
3. طاهرزاده، اصغر، جوان و انتخاب بزرگ، انتشارات المیزان، ج 9، 1388.
4. میبدی، رشیدالدین، کنز الأنوار تلخیص کشف الأسرار، به کوشش محمدکاظم بصیری، انتشارات الهادی، 1380.
5. حرعاملی، محمد بن الحسن، جهاد با نفس، کتاب جهاد وسائل الشیعه، مترجم: علی افراسیابی، انتشارات نهاوندی، ج 3، 1382.
6. پوریوسف، عباس، خلاصه تفاسیر المیزان و نمونه، نشر شاهد، ج 4، 1383.
7. گفتارهای مرحوم فلسفی، خلاصه کتاب جوان، تلخیص حسین سوزنچی، نشر بین الملل، 1386
8. صحیفه سجادیه امام سجاد (ع)، ترجمه حسین انصاریان، انتشارات پیام آزادی، ج 23، 1387.
9. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، ناشر: دارالکتب الإسلامیه، ج 4، 1376.
10. مالکی اشتیری، ورام بن ابی فراس، تنبیه الخواطر و نزهه النواظر، فقیه، قم. انتشارات پیام آزادی، ج 4، 1385
11. متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال، الرساله، بیروت. انتشارات نور الهدی، ج 4، 1382
12. محدث عبدالواحد آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، نشر موسسه امام عصر، ج 1، 1381
13. محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، انتشارات دارالحدیث، ج 1383.
14. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار، مکتبه الإسلامیه، تهران. انتشارات اشراق، ج 2، 1382

نویسنده: محمد خندان

منبع: اختصاصی راسخون